

علیه مجازات اعدام

رزا لوکزامبورگ

ترجمه‌ی یوسف کهن



معرفی

در سپتامبر ۱۹۱۸، به دنبال اعتصابات فلج کننده، دولت آلمان فرمان عفو عمومی زندانیان سیاسی را صادر کرد. کارل لیبکنشت در ۲۳ اکتبر از زندان آزاد شد ولی رزا لوکزامبورگ مشمول عفو نشد. در اواخر اکتبر، ملوانان مرکز دریایی شهر کیل دست به شورش زدند که به اعتصاب عمومی و استعفای دولت انجامید. صدراعظم وقت - شاهزاده ماکس فون بادن - دولت را به فردریش اِبرت سوسیال-دموکرات سپرد که نهایتاً سرنگونی نظام سلطنتی و اعلام جمهوری را به دنبال داشت. در ۹ نوامبر مردم معترض به زندان‌ها حمله‌ور شدند و زندانیان - از جمله رزا - را آزاد کردند.

مقاله‌ی حاضر نخستین مطلبی است که رزا پس از خلاصی از زندان نوشت و آن را در سومین شماره‌ی روزنامه‌ی Die Rote Fahne (درفش سرخ) که در سال ۱۹۱۸ به عنوان ارگان اسپارتاکیست‌ها، توسط خود او و کارل لیبکنشت راه‌اندازی شده بود، چاپ کرد. حدود سه ماه بعد رزا و کارل به قتل رسیدند (ژانویه ۱۹۱۹) و مسئولیت انتشار روزنامه به حزب کمونیست آلمان سپرده شد. در ژانویه‌ی ۱۹۳۳ روزنامه توقیف شد و تا سال ۱۹۳۹ - که انتشارش متوقف گردید - به صورت مخفیانه چاپ و پخش می‌شد.

از این مقاله دو ترجمه، تحت دو عنوان، به انگلیسی موجود است: «Against Capital Punishment» ترجمه‌ی ویلیام مک‌فرسون و دیگری «A Duty of Honor» ترجمه‌ی رابرت لوکر. تا آنجا که مطلع هستم این متن از آلمانی به فارسی ترجمه نشده ولی ترجمه‌هایی از هر دو نسخه‌ی انگلیسی، به فارسی وجود دارد.^۱ در

¹ Rosa Luxemburg, [Against Capital Punishment](https://www.marxists.org/archive/luxemburg/1918/11/18c-alt.htm), 1918, translated by William L. McPherson, [ترجمه فارسی](https://www.marxists.org/farsi/archive/luxemburg/works/1918/enghelab-alman.htm)

<https://www.marxists.org/archive/luxemburg/1918/11/18c-alt.htm>
<https://www.marxists.org/farsi/archive/luxemburg/works/1918/enghelab-alman.htm>

Rosa Luxemburg, A Duty of Honor, 1918, translated by Robert Looker, [ترجمه فارسی](https://www.marxists.org/archive/luxemburg/1918/11/18c.htm)

<https://www.marxists.org/archive/luxemburg/1918/11/18c.htm>
<https://barayeazadi.com/maghalat/2015/10/27/rosa.pdf>

امتداد مطالبی که پیش‌تر پیرامون شکنجه و اعدام داشتم و با توجه به اهمیت این متن، لازم دیدم که با بهره‌گیری از متون در دسترس، برگردان تازه و حتی‌الامکان دقیق‌تری از این مقاله به‌دست بدهم.

ما برای زندانیان سیاسی‌ای که شکار نظم قدیم شدند، تقاضای عفو و طلب بخشایش نکردیم. ما خواستار حق آزادی، حق آژیتاسیون^۲ و حق انقلاب آن صدها انسان شجاع و باورمندی شدیم که در زندان‌ها و قلعه‌ها زجر می‌کشیدند، آن‌هم به این دلیل که به‌خاطر مردم و برای صلح و سوسیالیسم علیه دیکتاتوری سابق جنایتکاران امپریالیست جنگیده بودند.

همگی آن‌ها هم‌اکنون آزادند. و ما باردیگر خودمان را در صفوف مبارزه‌شان، آماده‌ی نبرد می‌یابیم.

این دارودسته‌ی شایدمن^۳ و متحدان بورژوازی او - با شاهزاده ماکس بادن^۴ در رأسش - نبودند که ما را [از زندان] رها کردند، بلکه این انقلاب پرولتری بود که درب‌های سلول‌های ما را گشود.

اما گروه دیگری از ساکنان نگون‌بخت آن قلعه‌های غم‌انگیز، به‌کلی فراموش شده‌اند. دیگر کسی به فکر چهره‌های رنگ‌پریده و بیمارگونه‌ی آنانی که به دلیل تخطی از قوانین عمومی زجر می‌کشند، نیست.

حال آن‌که، اینان قربانیان نگون‌بخت همان نظم اجتماعی بدنامی هستند که انقلاب علیه آن است - قربانیان جنگ امپریالیستی‌ای که فلاکت و بدبختی را به مرز

^۲ در ترجمه‌های فارسی در ترجمه‌ی آژیتاسیون از ترویج و تبلیغ استفاده شده است، که هر دو این‌ها در واقع ترجمه‌ی پروپاگاندا هستند. لغت فارسی مناسب‌تر تهییج است اما چون آژیتاسیون در زبان فارسی جاافتاده است نیازی به ترجمه‌اش ندیدم.

^۳ Philipp Scheidemann عضو حزب سوسیال‌دموکرات آلمان که در سال ۱۹۱۸ نایب‌رئیس مجلس ملی آلمان (رایش‌تاگ) شد و به‌دنبال استعفای ماکس فون بادن، پایان سلطنت و آغاز جمهوری را اعلام کرد. او بعدتر به خدمت دولت موقت و جمهوری وایمار درآمد.

^۴ Prince Max of Baden

شکنجه‌ی تحمل‌ناکردنی رساند، قربانیانِ سلاخیِ هولناکِ انسان‌ها که با خودنمایی زشت‌ترین غرایز [حیوانی] همراه شد.

عدالتِ طبقاتِ بورژوا باردیگر هم‌چون تورِ ماهیگیری عمل کرد؛ به کوسه‌های حریصِ اجازه‌ی فرار داد، اما ساردین‌های کوچک را در صید نگه‌داشت. سودجویانی که طی جنگ پول‌های میلیونی به جیب زده بودند، تبرئه شده یا با مجازات‌های مضحک رها گردیده‌اند، حال آن‌که دزدان کوچک - زن و مرد - با احکام سنگینِ دراکونی^۵ مورد مجازات قرار گرفته‌اند.

این زندانیان که از فرط گرسنگی و سرما فرسوده شده‌اند، در سلول‌هایی که به‌سختی گرم می‌شوند، این به‌حال‌خود رهاشدگانِ اجتماعی [طردشدگان] در انتظار بخشش و ترحم هستند.

اما آنها بیهوده انتظار کشیده و می‌کشند زیرا آخرین هوهنزولرن^۶ به‌قدری مشغول آن بود که ملت‌ها را به دریدن گلوی همدیگر و تقسیم تاج‌وتخت سرگرم کند که این مردمان سیه‌بخت را از یاد برد. از زمانِ «تسخیر لیث»^۷ به بعد نیز خبری از عفو نشده‌است، حتی در سالروز تولد قیصر که تعطیل رسمی بردگان آلمانی به حساب می‌آمد.

اینک زمان آن فرارسیده که انقلاب پرولتری با پرتو ضعیفی از مهربانی هم که شده، زندگانی تیره‌وتار زندان‌ها را روشن کند، احکام دراکونیایی را تخفیف دهد و مجازات‌های وحشیانه - و استفاده از زنجیر [دست‌بند و پابند] و شلاق - را ملغا کند و تا جایی که امکان دارد در جهت بهبودِ رسیدگی‌های پزشکی، تغذیه و شرایط کار زندانیان بکوشد. این وظیفه‌ای است که شرافت حکم می‌کند!

^۵ Dracon قانون‌گذار سخت‌گیر و بی‌رحم آن در قرن هفتم پیش از میلاد. مجازات‌های دراکونی کنایه از مجازات‌های سختگیرانه، ظالمانه و بی‌رحمانه است.

^۶ Hohenzollern خاندان پروسی که از سال ۱۸۷۱ تا ۱۹۹۱ بر آلمان سلطنت می‌کرد.

^۷ Conquest of Liege منظور پیروزی متفقین به نمایندگی بلژیک بر نیروهای ارتش آلمان است. این نبرد به مدت ۱۲ روز (۵ تا ۱۶ اوت ۱۹۱۴) صورت گرفت.

نظام انضباطی موجود که با روح طبقاتی بی‌رحم و بربریت کاپیتالیسم عجین است باید از بنیان متحول شود.

اما یک رفرم تام‌و‌کامل که هماهنگ با روح سوسیالیسم باشد، تنها بر بنیان یک نظم اقتصادی و اجتماعی نوین می‌تواند برپا شود؛ زیرا هم جرم و هم مجازات، در تحلیل نهایی، ریشه‌های عمیقی در نحوه‌ی سازماندهی جامعه دارند. با این حال، یک اقدام رادیکال وجود دارد که می‌تواند بدون [از سرگذراندن] هرگونه روند پیچیده‌ی حقوقی به اجرا درآید:

مجازات اعدام، این بزرگ‌ترین شرم بر پیشانی نظام حقوقی فوق‌ارتجاعی آلمان، باید فوراً دور انداخته شود. تعلل دولت کارگران و سربازان به‌خاطر چیست؟ بکارایی^۸ نجیب‌زاده دویست سال پیش، کراهت مجازات اعدام را محکوم کرد. آیا برای شما [آقایان] - لدبور، بارت، دائومینگ -^۹ این عمل قباح‌تر ندارد؟

آیا وقت ندارید، و سرتان به هزار دغدغه، هزار مشکل و هزار کار مشغول است؟ حتما همین‌طور است اما دقت کنید و وقت بگیرید ببینید چقدر زمان لازم دارد که بگویید: «مجازات اعدام لغو می‌شود!» آیا استدلال خواهید کرد که این مسأله محتاج مجادلات طولانی و متعاقباً رأی‌گیری است؟ در این صورت آیا گمان نمی‌کنید که دارید خودتان را درگیر پیچیدگی‌های فرمالیستی (تشریفاتی)، ملاحظات حقوقی و کاغذبازی‌های اداری می‌کنید؟

آه! که این انقلاب آلمان چقدر آلمانی است! چقدر جدلی و ملانقطی است! چقدر سخت‌گیر، انعطاف‌ناپذیر و فاقد شکوه است!

به‌فراموشی سپردن [لغو] مجازات اعدام صرفاً یک مورد جزئی کوچک است. اما [بدانید که] دقیقاً در رابطه با همین جزئیات خرد است که روح درونی حاکم بر انقلاب، به خودش خیانت می‌کند!

^۸ Cesare Beccaria جرم‌شناس و نویسنده‌ی کتاب «جرائم و مجازات‌ها» (۱۷۶۶).

^۹ Georg Ledebour از اعضای حزب سوسیال دموکرات آلمان که طرفدار دموکراسی پارلمانی بود. Barth Emil از اعضای شورای نمایندگان خلق که پس از انقلاب ۱۹۱۸ آلمان تأسیس شد. Däumig Ernst رهبر سوسیال دموکرات‌های مستقل در سال‌های پس از انقلاب ۱۹۱۸.

بگذارید از تاریخ ساده‌ی انقلاب کبیر فرانسه مثالی بیاورم و به کتاب «مینیه»^{۱۰} خشک طبع بپردازم.

آیا کسی می‌تواند این کتاب را بخواند ولی دچار تپش قلب و درگیری عمیق ذهنی نشود؟ آیا کسی می‌تواند به محض گشودن آن، هر صفحه‌ای که باشد، با نفس حبس‌شده تا پیش از شنیدن آخرین نُتِ این تراژدی هولناک، کتاب را زمین بگذارد؟ این [کتاب] هم‌چون سمفونی بتهوون به ابعاد عظیم و مهیبی می‌انجامد، هم‌چون توفانِ پرخروش و رعدآسایی است که بر اُرگِ زمانِ نواخته می‌شود؛ باشکوه و فوق‌العاده؛ هم در خطاها و هم در دستاوردهایش، در پیروزی و نیز شکستش، در نخستین فریادِ شادیِ کودکان^[به هنگام تولد] و نیز در واپسین نفسِ [پیش از مرگ].

و حالا در آلمان وضع‌مان چطور است؟

در هر مسأله‌ای، چه کوچک و چه بزرگ، این‌طور احساس می‌شود که این‌ها [انقلابیون آلمانی] هنوز و همواره از قماش شهروندان پیر و مسئولِ سوسیال‌دمکراسی مرده هستند، همان‌هایی که نشان عضویت [در حزب] برای‌شان همه‌چیز و انسان و روحیه‌ی انسانی برای‌شان هیچ است.

اما بگذارید فراموش نکنیم که تاریخ جهان بدون روحیه‌ی بسیار والا، بدون اخلاق بالا و بدون رفتارهای شرافتمندانه رقم نمی‌خورد.

من و لیبکنشت هنگام ترکِ سالن‌های ویژه‌ی پذیرایی [طعنه از زندان!] که اخیراً ساکنش بودیم – او، در میان هم‌سلولی‌های رنگ پریده‌اش در بازداشتگاه، و من در جمع دزدان بیچاره و زنان خیابان‌گرد نازنینی که سه سال و نیم از عمرمان را با آنها در زیر یک سقف گذراندیم – به هنگامی که با چشمان غمگین بدرقه‌مان می‌کردند، سوگند یاد کردیم: «فراموش‌تان نخواهیم کرد!»

^{۱۰} Francois Mignet مورخ فرانسوی که در کتابش «تاریخ انقلاب فرانسه» (۱۸۲۴) رخدادهای انقلاب را با دقت ثبت کرد. این کتاب توسط عبدالله مستوفی در دوره‌ی انقلاب مشروطه به فارسی ترجمه شد. پاراگراف بعدی رزا اشاره به توصیفات پرتبوتایی از شکست‌ها و پیروزی‌های این انقلاب است که هنرمندانه در این کتاب به رشته‌ی تحریر درآمده است.

ما از کمیته‌ی اجرایی شورای کارگران و سربازان می‌خواهیم تا برای بهبود فوری وضعیت کلیه‌ی زندانیان زندان‌های آلمان اقدام کنند!

ما خواهان حذف مجازات اعدام از قانون جزایی آلمان هستیم.

در طول چهار سال سلاخی مردم، سیلابی از خون جاری شده است. امروز، وقت آن فرارسیده تا هر قطره‌ی این مایع گرانبها، باید از سر خلوص در ظروف بلورین نگهداری شود.

فعالیت انقلابی و اومانیزم [انسان‌دوستی] ژرف - به تنهایی نفسِ حقیقیِ سوسیالیسم هستند.

این دنیا باید واژگونه شود. اما هر اشکی که فرومی‌ریزد، آن‌هم درحالی که می‌شد مانع چکیدنش شد، یک دادخواست است. کسی که از روی سهوی بی‌رحمانه، کرم خاکی بیچاره‌ای را له می‌کند، جنایتی مرتکب می‌شود.

نوامبر ۱۹۱۸